ته‌دلم می‌خواستم، هم آن‌ها همچنان مشغول کار بمانند، هم خودم بتوانم در کنارشان ادامه بدهم و لذت ببرم.

می‌خواهم درباره سکانس مورد علاقه‌ام در همین دو قسمت اول صحبت کنم؛ آن سکانس سنگین و خیره‌کننده ۲۰ دقیقه اول و هنگامی که کارول و هِلِن وارد ورنونز می‌شوند. اگر از بیرون نگاه کنی، می‌گویی این همان لحظه حمله است. لحظه‌ای که همه‌چیز تغییر می‌کند و تمام آدم‌های داخل کافه دگرگون می‌شوند. آن سکانس، المان‌هایی از ژانر وحشت و فیلم نوآر دارد. نماهای زیادی شبیه این در «بریکینگ بد» داشتی؛ ترورهای زندان و... اما این صحنه به‌نظر می‌رسد چیز متفاوتی باشد. فیلمبرداری آن سکانس زمان زیادی گرفت؟

یادم نمی‌آید دقیقاً چند روز طول کشید. خب، صحنه‌های ورنونز شب گرفته شدند. یک‌سری از چیزهای داخل ساختمان را احتمالاً روزها فیلمبرداری کردیم یا زمان‌بندی‌هایمان را نصفه‌نصفه تقسیم می‌کردیم که نصف روز و نصف شب باشد. احتمالاً پنج، شش روز آنجا بودیم، فکر می‌کنم. من یک جورهایی فلسفه خاص خودم را دارم. یعنی دوست ندارم دو بار از یک نما استفاده کنم. البته هیچ اشکالی ندارد که از یک نما دو باره استفاده کنی؛ بزرگ‌ترین فیلم‌ها هم همیشه نماهای تکراری دارند. اما شخصاً ترجیح می‌دهم با تحقیق و دقت، نماهایی را انتخاب کنم که یک سکانس را می‌سازند. من استوری‌بورد نمی‌کشم. دوست دارم این کار را انجام بدهم، ولی وسواس فکری-عملی دارم. ازطرفی کشیدن استوری‌بورد خیلی هم زمان می‌برد. بیشتر چیزهایی که می‌دانم و انجام می‌دهم، از روزهای کارم در پرونده‌های ایکس آمده است. اگر پرونده‌های ایکس نبود، نمی‌توانستم هیچ‌کدام از این کارها را انجام دهم و اکنون اینجا نبودم. تجربه مدیریت سریال و بسیاری موارد دیگر را آنجا یاد گرفتم. از اینکه سکانسی داشته باشم که تا حد ممکن از نماهای تکراری پرهیز کند، لذت می‌برم. به‌همین‌دلیل در آن سکانس، همان‌طور که دیدید، تعداد زیادی برداشت وجود دارد.

آن سکانس حس‌وحال دنیاها را دارد؛ حس همان لحظه‌ای که همه‌چیز در حال تغییر است. ما را به‌یاد ماه‌های آخر سال ۲۰۱۹ می‌اندازد که دور و برمان را نگاه می‌کردیم و پیش خودمان می‌گفتیم چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چه هدفی داشتی از ساخت آن سکانس؟ مخاطب را کجا می‌خواستی ببری؟

من داشتم سعی می‌کردم تمام موتیف‌ها و کلیشه‌های فیلم‌های علمی-تخیلی و ترسناکی که مخاطب تا حالا دیده را یادآوری کنم. بله، این کار را با عشق انجام دادم، چون خودم عاشق فیلم‌های علمی-تخیلی‌ام. چه فیلم‌های فوق‌العاده، چه فیلم‌های آبکی و بی‌کیفیت؛ فیلم‌هایی که از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی عاشق‌شان شدم. عاشق تمام آن داستان‌های ژانری فوق‌العاده‌ام که در آن‌ها دنیا رو به پایان است. سعی کردم در نوشتن و کارگردانی، تا جایی که می‌توانم، با همه آن کلیشه‌ها بازی کنم و هرجا ممکن بود، آن کلیشه‌ها را از زاویه‌ای متفاوت یا برعکس نشان بدهم. نه برای مسخره کردن‌شان، بلکه برای اینکه هم کاری تازه و متفاوت بکنم و هم نشان دهم چقدر برایشان علاقه و احترام قائلم. اگر قسمت اول سریال را تماشا کنید و بعد از یک‌ساعت آن را متوقف کنید، واقعاً تصور دقیقی از فضای اصلی سریال نخواهید داشت. خوشحالم که شرکت اپل هر دو قسمت اول را همان شب نخست پخش کرد. در پایان قسمت اول، کم‌کم متوجه می‌شوی چه اتفاقی در راه است اما حتماً باید قسمت دوم را هم دید تا واقعاً فهمید داستان چیست. چون قسمت اول کاملاً در ژانر وحشت و علمی-تخیلی است. بعد تلاش می‌کنیم همه آن‌ها را در پایان قسمت اول وارونه کنیم و از قسمت دوم به‌بعد راه جدیدی برویم.

شما در مصاحبه‌ای با نیویورکر در اواخر سریال «بهتره با سال تماس بگیری»، داستانی در مورد کار کردن با مایکل مان و نوشتن برایش تعریف می‌کردید. مایکل مان می‌گفت، وظیفه تو این است که سناریویی بنویسی که بازیگران و کارگردان را تحت‌تأثیر قرار دهد، و امیدوار باشی که وقتی مردم فیلم را دیدند، بگویند وای، نمی‌دانستم داستان به کجا می‌انجامد! گره‌ها و شخصیت‌ها فوق‌العاده بودند. در پروژه‌های شما چیزی که جذاب است، همین تماشای تفکر جمعی و خلاقانه نویسندگان و عوامل فیلم درباره ابعادی فراتر از موضوع سریال است. لحظه‌های مورد علاقه من در سریال‌هایت همیشه مربوط به کارهای جزئی شخصیت‌هاست؛ همین کارهای ساده و کوچک مثل حل‌کردن مشکل پست، جابه‌جایی بار، خلاص‌شدن از شر جسد، ارتباط گرفتن با یکدیگر و.... چطور این صحنه‌های جزئی‌نگر را می‌نویسی؟

من خودم هرگز استیون کینگ را ملاقات نکرده‌ام، اما کتاب «درباره نویسندگی» او را واقعاً دوست داشتم. خیلی نکات مهمی از آن یاد گرفتم و چیزی که همیشه در ذهنم مانده این است که او می‌گوید مردم عاشق دیدنِ فرآیند کارند. دوست دارند دیگران را حین انجام کارشان ببینند، مخصوصاً اگر کار را خوب بلد باشند. اما گاهی شخصیت‌هایی که ما در سریال‌ها معرفی می‌کنیم، چندان در کارشان ماهر نیستند. ولی این حرف‌اش حسابی در ذهنم ماند. آن را احتمالاً وقتی هنوز دانشجو بودم یا کمی بعدش، خواندم و احساس کردم درست می‌گوید. من به این موضوع بسیار فکر کردم. به‌نظرم رسید باید اولین طرفدار خودت باشی. این را از روی خودستایی نمی‌گویم. منظورم این است که باید خودت اولین مخاطب یا اولین بیننده چیزی باشی که می‌نویسی. یعنی چیزی بنویسی که خودت از آن خوشحال شوی، چه خنده‌دار باشد و چه غم‌انگیز. البته اجباری به این کار نیست اما من این روش شخصی را دارم و سعی می‌کنم خودم را راضی کنم. واقعیت این است که من تماشای روند کار را دوست دارم. جزئی‌نگری‌ام با سریال «بریکینگ بد» شروع شد. دو دلیل هم داشتم؛ اول اینکه همیشه می‌خواستم چنین چیزهایی را نشان دهم و دوم اینکه ما در «بریکینگ بد» در قصه‌گویی و داستان‌سرایی دستمان بسیار باز بود. چیزی که در پرونده‌های ایکس نداشتیم. گرچه کار کردن در آنجا واقعاً بهترین شغل دنیا بود یا شاید هم دومین بهترین شغل دنیا، اما فرم سریالی اپیزودیک و زمان محدود داشت و مجبور بودیم بسیاری از جزئیات و فرآیندها را حذف کنیم. اما وقتی فرصت داری در مدت طولانی‌تر و با روایت سریالی، جزئیات فرآیند را نشان بدهی، باید به مخاطب هم اعتماد کنی. و من همیشه به مخاطبانم اعتماد دارم که از خودم باهوش‌ترند. من این حرف را قبول ندارم که ما در عصر حواس‌پرتی و توجه‌های کوتاه زندگی می‌کنیم. افرادی هستند که «بریکینگ بد»، «بهتره با سال تماس بگیری» و «پلوریبوس» برای آنها ساخته نشده. نمی‌خواهم از موضع بالا حرف بزنم و بگویم این سریال‌ها خاص هستند اما واقعاً الان همه‌چیز مخاطب خاص دارد. دنیای تلویزیون تغییر کرده است. اینکه بتوانم داستان خاص خودم را تعریف کنم و به‌اندازه‌ای که لازم باشد در داستان‌سرایی‌ام برای فرآیند جا بگذارم. می‌دانم نباید کند باشد، اما لزومی هم ندارد خیلی سریع باشد. بله. شاید ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن توجه‌ها کم شده، ولی شامل همه نمی‌شود. خدا را شکر که مجبور نیستم ۲۰ میلیون بیننده داشته باشم، وگرنه اصلاً اینجا نبودم. سرشکن‌شدن تعداد مخاطبان تلویزیون همیشه خوب نیست، اما باعث می‌شود دست کم یک سریال را با یک یا دو میلیون بیننده هم موفق دانست. من واقعاً عاشق بینندگانی هستم که جذب می‌کنیم و می‌دانم از خودم باهوش‌ترند، بنابراین برایشان می‌نویسم.

کارول در سریال، شخصیت خود را کاملاً نشان می‌دهد. مثلاً در سکانس کندن قبر دوست‌اش. درواقع لجبازی کارول ویژگی اصلی سریال‌های «پلوریبوس» و حتی «بهتره با سال تماس بگیری» در نقش کیم است. کارول فکر می‌کند هیچ‌کس واقعاً تجربه شخصی او را نمی‌فهمد، چون حالا همه یک تجربه مشترک جدید را می‌گذرانند. آیا برای این کار باید قواعد یا اصولی داشته باشی؟ مثلاً فرض کن یک سکانس داریم که او باید به هدفی خاص برسد، یا به کشوری دیگر سفر کند. اینکه چه رخ می‌دهد، چه پروازی را سوار شود، کجا بنشیند و... همگی مسئله‌اند. بخشی از مغز باید پیوسته درگیر تعادل احساسی یا ضرب‌آهنگ شخصیت باشد که این فراتر از انجام کارهای ساده است.

بله. این ویژگی کارول نمود دارد. چون ابزار مناسب برای کندن زمین ندارد و حاضر نیست قبول کند کسی به او کمک کند. او واقعاً یک قهرمان لجباز است. من فکر می‌کنم بهترین نسخه فیلمنامه‌نویسی زمانی است که همه‌چیز به‌صورت طبیعی پیش برود. وقتی در اتاق نویسندگان با آدم‌های باهوشی نشسته‌ای که دوست داری ۱۲ ساعت در روز کنارشان باشی، بهترین بخش کار این است که مدام از خودت بپرسی: «در این لحظه، ذهن والتر وایت یا جیمی مک‌گیل یا کارول استورک کجاست؟ الان دقیقاً چه‌چیزی می‌خواهد؟ مانع‌های پیش‌رویش چیست؟»

اگر روند را آهسته کنی و همه‌چیز را ریزریز ببینی، همان‌جا اتفاقات طلایی رخ می‌دهد. همچنین هر چندوقت یک‌بار باید هوای تازه‌ای به فکرت بدهی و از خودت بپرسی: «خب، حالا جای جالب بعدی کجاست؟ قرار است این فصل یا این قسمت را به کجا ببریم؟» این علاوه بر اینکه کمک‌کننده است، مفید هم واقع می‌شود.

این شیوه که تصور و نگاهت دور شود و مدام درباره این فکر کنی که «باید به آن صحنه با حال و خاص برسم»، برای من جواب نمی‌دهد. وقتی شخصیت هرگز فلان کار را نمی‌کند که در آن موقعیت قرار بگیرد، چطور می‌توان با حال بود؟ اگر در نوشتنِ شخصیت‌ها سهل‌انگاری کنی و تنبل باشی، شکست می‌خوری. همه ما با این کلیشه‌فیلم‌های وحشت آشنا هستیم که مثلاً شخصیت‌ها می‌گویند «برویم خانه جن‌زده را چک کنیم. اوه، چراغ‌قوه‌ام خراب شد. می‌روم زیرشیروانی. باید از همدیگر جدا شویم.» فیلم‌هایی که همه ما دوست داریم، بیشتر تلاش دارند رفتار عادی و اولیه انسان‌ها را توضیح بدهند. همه آدم‌ها متخصص رفتار انسانی‌اند. آدم‌ها حتی بدون رسیدن به بزرگسالی، مثلاً در سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی هم کاملاً رفتار انسانی را تشخیص می‌دهند. واقعاً می‌فهمند و به‌راحتی به رفتارهای غیرواقعی ایراد می‌گیرند. اغلب در فیلم‌هایی که دوست‌شان داریم از این موارد به‌نوعی چشم‌پوشی می‌کنیم، اما اگر دلیل منطقی‌ای برای اتفاقات باشد، راحت‌تر قبول‌اش می‌کنیم. مثلاً شخصیت‌ها به این خاطر که صحنه ترسناک‌تری خلق شود، تنها می‌روند و زیر شیروانی را بررسی می‌کنند. ولی اگر دلیل منطقی‌ای برای این کار وجود داشته باشد، راحت‌تر قبول‌اش می‌کنیم.

همین سختی کار است؛ جایی که واقعاً باید عرق بریزی و سراغ جزئیات بروی. مثل کندن دندان یا کندن مو از سر است. بالاخره باید بفهمی چه بنویسی.

در سال‌های گذشته درباره علاقه‌ات به نوشتن داستان‌هایی درباره آدم‌های خوب صحبت کرده‌ای. فعلاً درباره کارول نمی‌توان با قطعیت قضاوت کرد. آدم خوبی به‌نظر می‌رسد، البته شاید چندان مهربان و فوق‌العاده هم نباشد. ما هنوز او را درست‌وحسابی نمی‌شناسیم. فکر می‌کنی موفق‌شده‌ای چنین شخصیتی بسازی؟

می‌دانید، وقتی شما می‌نویسید، درواقع دارید به آخرین کاری که انجام داده‌اید، واکنش نشان می‌دهید. مدام از خودتان می‌پرسید قبلاً چه نوشته‌ام و حالا باید چه چیزی را تغییر دهم. درباره من این‌طور است که دفعه بعد کار متفاوتی انجام دهم. هفت سال فوق‌العاده در سریال «پرونده‌های ایکس» داشتم و ایده نوشتن برای قهرمان‌ها را بدیهی می‌دانستم. مولدر و اسکالی در آن سریال قهرمان واقعی کلاسیک بودند. بعد که فرصت نوشتن برای ضدقهرمان‌ها را پیدا کردم، با خودم گفتم: «چه تحول هیجان‌انگیزی! دنیا به این صدای تازه نیاز دارد». این راه را سریال‌هایی مثل «سوپرانوزها» و «شیلد» باز کردند. حالا ۲۰ سال است احساس می‌کنم جهان پر شده از ضدقهرمان‌ها و شرورهای بی‌رحم و تبهکارانی که همه‌مان طرفدارشان هستیم. این ویژگی داستان‌ها کم‌کم به دنیای واقعی هم نفوذ کرده و حالا آدم‌هایی در دنیای واقعی داریم که می‌گویند: «درسی که از «بریکینگ بد» می‌توان گرفت این است که تا می‌توانی به دیگران نارو بزن و پول دربیاور!» برای من این یک داستان عبرت‌آموز و هشداردهنده است اما برای بعضی‌ها نوعی آرمان است. نمی‌خواهم دنیا را نجات دهم یا چنین چیزی شبیه آن. اگر می‌توانستم حتماً این کار را می‌کردم، ولی مسئله اصلی این نیست. نمی‌خواهم بگویم از نوشتن درباره آدم‌بدها خسته‌ام، ولی سیر شده‌ام. زمان عقب نشستن و فاصله گرفتن رسیده است.

وقتی اینقدر وارد جزئیات روند می‌شوی، باید کاملاً خود را بگذاری در ذهن شخصیت و آن نقطه‌نظر را داشته باشی؛ این‌که خب، اگر جای او بودم حالا چه کار می‌کردم؟

درست است. نوشتن «بریکینگ بد» و کار کردن با آن آدم‌های فوق‌العاده یکی از بهترین اتفاق‌های زندگی‌ام بود. به‌یاد دارم شبی داشتم از اتاق نویسندگی به خانه برمی‌گشتم. قضیه مربوط به فصل پنجم «بریکینگ بد» است. هوا هم تاریک بود. ناگهان خودرویی کنارم ایستاد. حس کردم یک‌نفر در ماشین بغلی مرا دید می‌زند. حس می‌کردم می‌خواهد به‌طرفم شلیک کند. وقتی ۱۲ تا ۱۴ ساعت در روز درباره آدم‌بدها و شخصیت‌های تاریک می‌نویسی، واقعاً وارد ذهنت می‌شوند. نگاه کردم دیدم مادری است که با فرزندانش در حال بازگشت از مسابقه فوتبال است. آن تجربه مرا به نقطه‌ای رساند که گفتم دیگر بس است. معنای حرفم این نیست که دیگر هرگز درباره آدم‌بدها و شخصیت‌های منفی نمی‌نویسم؛ چراکه من نوشتن را دوست دارم. کارول از نظر من یک قهرمان ناقص است، اما دارد تلاش‌اش را می‌کند. کاری ندارم به اینکه کاری که انجام می‌دهد درست است یا نادرست، اما او برخلاف والتر وایت و جیمی مک‌گیل سعی می‌کند کار درست را انجام دهد. آنها لزوماً توجهی به انجام کار درست نداشتند. این بسیار لذت‌بخش است. می‌خواهم بگویم جالب‌کردن آدم‌بدها آسان‌تر از جالب‌کردن آدم خوب‌هاست. ساختن شخصیت‌های خوب و مثبت، سخت است و یک نوع تناقض عجیب و تأسف‌باری دارد؛ اما فکر می‌کنم به امتحان کردن‌اش می‌ارزد..

دنیای تلویزیون تغییر کرده است. اینکه بتوانم داستان خاص خودم را تعریف کنم و به‌اندازه‌ای که لازم باشد در داستان‌سرایی‌ام برای فرآیند جا بگذارم. می‌دانم نباید کند باشد، اما لزومی هم ندارد خیلی سریع باشد. بله. شاید ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن توجه‌ها کم شده، ولی شامل همه نمی‌شود

خبرسازان

ماجرای لغو رویداد «هفته طراحی»

برگزاری رویداد هفته دیزاین تهران از ۲۰ آبان‌ماه با هدف گسترش گفت‌وگو میان طراحان، دانشگاهیان و فعالان حوزه صنعت طراحی کلید خورد، اما روز گذشته دانشگاه تهران در بیانیه‌ای از توقف این برنامه در این دانشگاه به‌دلیل استقبال بسیار فراتر از ظرفیت پیش‌بینی‌شده، تراکم شدید جمعیت و افزایش احتمال خطرات ایمنی، نبود ثبت‌نام و برنامه‌ریزی دقیق برای مدیریت حضور بازدیدکنندگان خبر داد. دانشگاه تهران در حالی دلیل لغو رویداد هفته طراحی را اختلال پیش‌آمده در برنامه‌های جاری دانشکده هنرهای زیبا اعلام کرده که برخی رسانه‌ها اعتراض بسیج دانشجویی این دانشکده را در توقف برگزاری این رویداد تاثیرگذار دانسته‌اند. همچنین صبح دیروز بسیج دانشجویی پردیس هنرهای زیبا نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «کیفیت نازل کپی‌کاری‌های پرزرق‌وبرق، دانشگاه را بیشتر به محلی برای سرگرمی‌های ناهنجار تبدیل کرده است.» ازسوی‌دیگر، برخی علت این موضوع را در انتشار ویدئویی از این رویداد با حضور شرکت‌کنندگان آن بدون حجاب مطرح می‌کنند. بااین‌حال دانشگاه تهران بدون اشاره به آن ویدئو و ضمن عذرخواهی بابت توقف اجرای این رویداد در دانشگاه از علاقه‌مندان خواسته تا از سایر مکان‌های برگزاری این رویداد که در ۶۳ نقطه دیگر شهر تهران در حال برگزاری است، بازدید کنند. بخش نمایشگاهی هفته دیزاین تهران از ۲۰ تا ۲۳ آبان‌ماه ۱۴۰۴ در سالن ۵ نمایشگاه بین‌المللی برگزار شد و میزبان شرکت‌ها و طراحان بود. بخش شهری آن نیز از ۲۰ تا ۲۶ آبان‌ماه در نقاط مختلف شهر با هدف ترویج دیزاین در فضاهای عمومی اجرا می‌شود.

حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان - موضوع: آگهی فقدان سند مالکیت شناسه آگهی: ۲۰۴۹۷۰۱

نظر به اینکه سند مالکیت ششدانگ پلاک ثبتی شماره ۱۳ فرعی از ۱۹۸۵ اصلی واقع در بخش پنج اصفهان به نام جمشید خوش‌نظر تحت شماره چاپی ۲۶۳۷۷۳ سری الف سال ۰۲ دفتر الکترونیک ۱۴۰۲۰۲۰۲۰۲۰۲۴۰۲۱۷۶۴ (با قید به اینکه طبق وصیت شماره ۱۴۰۵۲۲ مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۰۴ دفترخانه ۵ اصفهان دودانگ از ششدانگ به خانم ام لیلا محسنی‌زاده وصیت گردید) ثبت و صادر و تسلیم گردیده است، سپس نامبرده با ارائه درخواست کتبی به شماره وارده: ۲۶۱۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ به انضمام دو برگ استشهادیه محلی که امضا شهود آن ذیل شماره: ۱۸۵۷۰ رمز تصدیق ۶۲۸۰۸۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ به گواهی دفترخانه ۱۵۲ اصفهان رسیده است مدعی است که سند مالکیت آن به علت نامعلوم مفقود گردیده است و درخواست صدور المثنای سند مالکیت ملک فوق را نموده است لذا مراتب به استناد تبصره یک اصلاحی ذیل ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می‌شود چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد از تاریخ انتشار این آگهی ظرف مدت ده روز اعتراض خود را کتبا ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید اخذ نماید تا مراتب صورتمجلس و اصل سند مالکیت به ارائه‌کننده سند مسترد گردد بدیهی است اگر ظرف مدت مقرر اعتراضی نرسید یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود اقدام به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات خواهد شد.

حسین عینی/ مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان/ از طرف معصومه حاجتی چشمه‌گچی

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی شهرستان نورآباد-سری (۳۲۳) جمعی شناسه آگهی: ۲۰۳۸۵۵۱

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی، املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نورآباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل در دو نوبت آگهی می‌گردد. در صورتی که هرکس نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضیان اعتراض داشته باشد می‌تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتباً به اداره ثبت اسناد واملاک محل تسلیم وپس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرا به مراجع محترم قضایی تقدیم وگواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید، در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

تاریخ انتشار نوبت اول: (۱۴۰۴/۰۸/۱۱)

نوبت دوم: (۱۴۰۴/۰۸/۲۶)

۱- تقاضای «حامد بحریان» فرزند «عزیز» نسبت به «سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۲۲۶۶'۶۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۶۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سیفعلی»

۲- تقاضای «حامد بحریان» فرزند «عزیز» نسبت به «سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۸۰۸۵'۶۴» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۶۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سیفعلی»

۳- تقاضای «حامد بحریان» فرزند «عزیز» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۴۲۷۹'۰۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۶۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه « سیفعلی»

۴- تقاضای «فضل اله کریمی کرم اله» فرزند «علی مراد» نسبت به «ششدانگ یک قطعه باغ» بمساحت «۴۲۶۴'۴» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲» فرعی از «۲۶۶» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «کاظم صفی پورزمانه»

۵- تقاضای «محمد قلی خاصیان سرابی» فرزند «براخاص» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۴۶۶۳'۳۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۷۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «براخاص خاصیان سرابی»

۶- تقاضای «محمد قلی خاصیان سرابی» فرزند «براخاص» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۲۷۷۶'۰۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۷۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «براخاص خاصیان سرابی»

۷- تقاضای «محمد قلی خاصیان سرابی» فرزند «براخاص» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۹۵۳۴'۵۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۷۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «براخاص خاصیان سرابی»

۸- تقاضای «محمد قلی خاصیان سرابی» فرزند «براخاص» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۲۷۸۶'۶» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۷۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «براخاص خاصیان سرابی»

۹- تقاضای «محمد قلی خاصیان سرابی» فرزند «براخاص» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۳۵۳۸'۰۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۷۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «براخاص خاصیان سرابی»

۱۰- تقاضای «محمد قلی خاصیان سرابی» فرزند «براخاص» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۷۶۷۷'۰۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۷۲» اصلی واقع در بخش «۱۱» خروجی از مالکیت مالک اولیه «براخاص خاصیان سرابی»

شماره نامه: ۲۷۸۷/۱۴۰۴/۶/۱۱۴ تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

حسین خزایی - سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نورآباد